



دانشگاه الزهرا(س)

دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته علوم اجتماعی گرایش جامعه شناسی

عنوان

بررسی تاثیر ساختار دانشگاه در سبک زندگی دانشجویان دانشگاه آزاد و دولتی با تاکید بر مصرف فرهنگی

استاد راهنما

دکتر فرناز ناظر زاده کرمانی

استاد مشاور

دکتر مهدیزاده

دانشجو

ندا ورزنده قشلاق

مهرماه سال ۱۳۸۸

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به

دانشگاه الزهراء (س) است.

تقدیم به مادر مهربان و پدر بزرگوارم

که با محبت‌های خالصانه و بی‌ریای خود مرا در تکمیل پایان نامه تشویق

نمودند

و تقدیم به کلیه دانشجویانی که در تکمیل پرسشنامه مرا یاری نمودند

در اینجا لازم می دانم از زحمات خالصانه استاد راهنمایم سرکار

خانم دکتر فرناز ناظم زاده کرمانی

و استاد مشاور سرکار خانم دکتر مهدیزاده

که اینجانب را یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.

چکیده

مقوله‌ی فرهنگ و مطالعات فرهنگی از موارد اجتناب‌ناپذیری است که همواره در طول تاریخ اجتماعی جوامع بشری، مورد توجه قرار گرفته است و به ویژه در دهه‌های اخیر متفکرین و اندیشمندان علوم اجتماعی در کشورهای مختلف با طرح و ارائه‌ی نظریات گوناگون، پیرامون ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، تأثیر فرهنگ و مقولات فرهنگی بر شئون مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی افراد را به تصویر کشیده‌اند.

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر ساختار دانشگاه در سبک زندگی دانشجویان دانشگاه آزاد و دولتی با تأکید بر مصرف فرهنگی می‌پردازد. مورد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران می‌باشد. پژوهش حاضر در جستجوی آن است که به بررسی دو ساختار متفاوت دانشگاهی در سطوح ساختار اداری، ساختار علمی، ساختار فیزیکی و ساختار فرهنگی پرداخته و تأثیر آن را بر سبک زندگی دانشجویان دانشگاه دولتی و آزاد بررسی نماید و برای رسیدن به این هدف از دیدگاه‌های ساختارگرایی کارکردی پارسنز و دیدگاه‌های آنتونی گیدنز و پیر بوردیو استفاده شده است. "سبک زندگی" نماد و نشانه‌ی اجتماعی بشمار می‌رود که از طریق ابعاد "هنجارهای مصرفی" (پوشش و غیره)، "انتخاب نحوه گذراندن اوقات فراغت" و "مصرف کالای فرهنگی" بیان شدنی است. که از دیدگاه صاحب نظران سبک زندگی در چرایی و چگونگی انتخاب این ابعاد معنادار از نظر فرهنگی و اجتماعی بهره جسته ایم.

روش: این پژوهش مبتنی بر روش مطالعه پیمایشی است. و اطلاعات لازم بوسیله ابزار پرسشنامه از میان دانشجویان دانشگاه‌های تهران و آزاد اسلامی واحد تهران شمال جمع‌آوری شده است حجم نمونه این تحقیق ۴۰۰ نفر است که برای انتخاب آنها از روش نمونه‌گیری تصادفی استفاده شده است. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفت و از روش مقایسه میانگین دو جامعه (تحلیل آماری پارامتری) و آزمون t (تحلیل آماری غیرپارامتری) به مقایسه میانگین دو جامعه آماری پرداخته شد.

نتایج: یافته‌ها نشان می‌دهد بطور کلی رابطه ساختارها بر روی سطوح مختلف سبک زندگی رابطه معناداری است. در مقایسه بین دانشجویان دولتی و آزاد می‌توان گفت تأثیر ساختار دولتی بر سبک زندگی بویژه سبک زندگی مبتنی بر مصرف کالای فرهنگی دانشجویان بیشتر است. درحالی‌که نقش و تأثیر دانشگاه آزاد در همین مورد کمتر است. تفاوت در ساختار دانشگاه رابطه‌ی معناداری با سبک زندگی دارد.

واژگان کلیدی:

ساختار اجتماعی، سبک زندگی، هنجارهای مصرفی، اوقات فراغت و مصرف کالای فرهنگی.

فصل اول: کلیات

۱	مقدمه	۱-۱-
۴	طرح مسئله	۱-۲-
۱۲	ساختار اداری	۱-۲-۱-
۱۳	ساختار علمی	۱-۲-۲-
۱۵	ساختار فیزیکی	۱-۲-۳-
۱۷	ساختار فرهنگی	۱-۲-۴-
۲۳	اهمیت و ضرورت تحقیق	۱-۳-
۲۵	اهداف تحقیق	۱-۴-
۲۶	سوالات تحقیق	۱-۵-

فصل دوم: ادبیات تحقیق و مبانی نظری

۲۸	مقدمه	۲-۱-
۲۸	تعاریف	۲-۲-
۲۸	ساختار اجتماعی	۲-۲-۱-
۳۱	سبک زندگی	۲-۲-۲-
۳۹	مفهوم جدید سبک زندگی	۲-۲-۲-۱-
۴۹	جمع بندی	۲-۳-
۵۱	سابقه تحقیق - پیشینه تحقیق:	۲-۴-
۵۶	چارچوب نظری	۲-۵-
۵۶	دیدگاه های نظری در زمینه ساختار اجتماعی	۲-۵-۱-
	کارکرد گرایي ساختاری	۲-۵-۱-۱-
۵۸	پارسنز	۲-۵-۱-۱-۱-
۶۳	نظریه رئالیست ها	۲-۵-۲-
۶۴	نظریه های کلاسیک سبک زندگی	۲-۵-۳-
۶۴	زیمل	۲-۵-۳-۱-
۶۶	وبلن	۲-۵-۳-۲-
۶۹	نظریات مدرن سبک زندگی	۲-۵-۴-
۶۹	چانی	۲-۵-۴-۱-
۷۳	بریک	۲-۵-۴-۲-

باکاک	۲-۵-۴-۳-
بورديو	۲-۵-۳-۴-
گيدنز	۲-۵-۴-۶-

فصل سوم: روش شناسی تحقیق

۸۳	مقدمه	۳-۱-
۸۴	فرضیات تحقیق	۳-۲-
۸۵	متغیرهای تحقیق	۳-۳-
۸۵	متغیر وابسته	۳-۳-۱-
۸۵	متغیر مستقل	۳-۳-۲-
۸۵	تعاریف مفاهیم	۳-۴-
۸۸	هنگارهای مصرفی	۳-۴-۱-
۸۹	اوقات فراغت	۳-۴-۲-
۹۱	مصرف کالای فرهنگی	۳-۴-۳-
۹۲	سطح مشاهده	۳-۵-
۹۲	جامعه آماری	۳-۵-۱-
۹۳	نمونه آماری	۳-۵-۱-۱-
۹۴	روش نمونه گیری	۳-۵-۱-۲-
۹۴	شیوه سنجش	۳-۶-
۹۴	اعتبار روایی	۳-۶-۱-

فصل چهارم: یافته های پژوهش

۱۰۵	جداول توزیع فراوانی	۴-۱-
۱۰۵	آمارهای توصیفی	۴-۱-۱-
۱۰۸	آزمون فرضیه ها (جداول دو بعدی)	۴-۱-۲-
۱۰۹	جدول نتایج استفاده از کلاسهای سایت کامپیوتر	۴-۱-۲-۱-
۱۱۱	جدول نتایج استفاده از کتابخانه دانشگاه	۴-۱-۲-۲-
۱۱۲	جدول نتایج استفاده از راهنمایی اساتید در مصرف فرهنگی	۴-۱-۲-۳-
۱۱۴	جدول نتایج آزمون t مستقل (تهیه پوشاک)	۴-۱-۲-۴-
۱۱۶	جدول نتایج آزمون t مستقل (ویژگی های پوشاک)	۴-۱-۲-۵-
۱۱۹	جدول نتایج آزمون t مستقل (خرید)	۴-۱-۲-۶-
۱۲۲	جدول نتایج آزمون t مستقل (مخارج شخصی)	۴-۱-۲-۷-

۱۲۵	جدول نتایج آزمون t مستقل (نحوه گذراندن اوقات فراغت)	۴-۱-۲-۸-
۱۳۳	جدول نتایج آزمون t مستقل (کتب و نشریات)	۴-۱-۲-۹-
۱۳۴	جدول نتایج آزمون t مستقل (تلویزیون و سینما)	۴-۱-۲-۱۰-
۱۳۶	جدول نتایج آزمون t مستقل (کامپیوتر)	۴-۱-۲-۱۱-
۱۳۹	جدول نتایج آزمون t مستقل (فیلم های مورد پسند)	۴-۱-۲-۱۲-
۱۴۱	جدول نتایج آزمون t مستقل (موسیقی مورد پسند)	۴-۱-۲-۱۳-

فصل پنجم : نتیجه گیری

۱۴۶	نتایج تحقیق	۵-۱-
۱۵۱	آزمون فرضیه ها	۵-۲-
۱۵۱	محدودیت و مشکلات پژوهش	۵-۳-
۱۵۲	پیشنهادها	۵-۴-
۱۵۳	منابع فارسی	
۱۵۵	منابع انگلیسی	

فصل اول:

کلیات تحقیق

۱-۱ مقدمه

نقش دانشگاه در شکل‌گیری شخصیت‌های دانشجویی از دیرباز مورد توجه محققان و اندیشمندان علوم قرار گرفته بود. جامعه‌پذیری دانشگاهی مفهوم عام و گسترده‌ی است که تمام ارزش‌ها و معنای و مهارت‌هایی را که یک فرد عضو اجتماع دانشگاهی باید بداند شامل می‌شود. در این زمینه بین دانشگاه‌های مختلف تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. یکی از این تفاوت‌ها که در مسیر تولید علمی آنها تأثیر گذار است، «نوع ساختار دانشگاهی» است. نوع آموزش دانشگاهی و فرصت به دانشجویان در استفاده از فضاهای فرهنگی دانشگاه‌ها در رشته‌های علوم انسانی بر فراگیری آنها در تجربیات زندگی من جمله مصارف فرهنگی آنها تأثیرگذار است. یکی از مهمترین کاستی‌های برخی دانشگاه‌ها عدم توجه به آموزش کافی فنون فرهنگی و عدم عرضه تولیدات فرهنگی است. اگرچه «مفهوم تأثیر ساختار فرهنگی دانشگاه بر سبک زندگی دانشجویان فرایندی پیچیده‌ای است که از در هم آمیزی مجموعه از عوامل و فعالیت‌های مختلف فرهنگی به وجود می‌آید لکن به طور غیرمستقیم مصارف فرهنگی دانشجو را در اختیار خواهد گرفت. در نظام آموزش دانش انسانی و اجتماعی در دانشگاه‌های ایران اساساً جایگاهی برای آموزش مهارت‌های مربوط به نحوه مصارف فرهنگی و تبیین اهمیت و جایگاه آن گنجانده نشده است. از سوی دیگر نباید از نقش اساتید در چگونگی انتقال پیام‌ها و تغییر سبک‌های مصرف‌گرا و تبادل تجربیات و اندیشه‌های فرهنگی به دانشجویان غافل شد که این مهم در گرو نحوه تعامل آنها با دانشجویانی باشد که بتواند آنها را در نوع انتخاب مصارف فرهنگی‌شان ترغیب نماید. متأسفانه در عصر کنونی در برخی دانشگاه‌ها رابطه موجود میان دانشجویان و استادان فقط به شکل تعاملات علمی است، در حالی که دانشجو از همه حرکات، رفتارها و اخلاق استاد درس می‌گیرد و به عبارتی دوران تحصیل فرصتی است برای ساخته شدن دانشجو که باید به آن توجه زیادی شود. باید توجه کنیم که رابطه استاد و دانشجو محدود به انتقال صرف دانش نیست، بلکه در کنار مسائل علمی، دانشجو از شخصیت استاد خود همانندسازی می‌کند، بنابراین رابطه تعاملی مثبت استاد و دانشجو یک حمایت اجتماعی مهم نیز تلقی می‌شود که می‌تواند دانشجو را در برخورد با مسائل مختلف زندگی یاری کند. این مساله به ویژه

درباره دانشجویان شهرستانی که از خانواده دور هستند و در خرده فرهنگ‌هایی وارد شده‌اند که با چارچوب زندگی‌شان متفاوت است، بیشتر دیده می‌شود. این گروه از دانشجویان با دور شدن از خانواده و کمتر شدن حمایت خانواده به نقش استاد بیشتر نیازمند هستند.

در فضایی که تعامل مناسبی بین استاد و دانشجو وجود ندارد نقش آموزش و پرورش به خوبی برآورده نمی‌شود. بی‌تردید در دنیای امروز می‌توان از طریق دنیای مجازی، فناوری‌های بسیاری را آموخت، اما آنچه استاد را در قیاس با این آموخته‌ها بی‌بدیل می‌کند، ویژگی زیبای انسانی است. استاد باید بتواند در کنار انتقال دانش بسیاری از ارزش‌ها را در دانشجو شکل دهد که متأسفانه این ارتباطات در دانشگاه‌های کشور کمتر دیده می‌شود و دانشجویان روزبه‌روز از استادان خود فاصله می‌گیرند.

از دو کارکرد مهم دانشگاه می‌توان چنین اشاره نمود که یکی از این کارکردها انتقال و تولید دانش است و عموماً ما دانشگاه را بر این اساس می‌شناسیم اما کارکرد دیگر دانشگاه که به نظر می‌رسد اهمیتی بیش از کارکرد اول دارد، تأثیری است که در روند جامعه‌پذیری دانشجویان می‌گذارد. در واقع، در دنیای مدرن، دانشگاه، جایگزین بسیاری از نهادهای جامعه‌پذیری شده که در گذشته وجود داشته‌اند؛ از جمله نهاد خانواده و نهاد دین یا کلیسا. بسیاری از کارکردهای این نهادها عملاً به دانشگاه انتقال پیدا کرده و این امر به صورت سلسله مراتب، خود به خود به رده‌های بعدی هم کشیده شده است. بدین ترتیب، محصولات دانشگاه‌ها را در مدارس تدریس می‌کنند و اندیشه‌ها و ارزش‌هایی را که از دانشگاه فرا گرفته‌اند انتقال می‌دهند. از سوی دیگر، این افراد با ورود به ادارات، سازمان‌ها و بسیاری از نهادهای مدرن امروزی، این روند انتقال و گسترش را پی می‌گیرند.

کارکرد جامعه‌پذیری دانشگاه، به ویژه در ایران، به مراتب از کارکرد تولید دانش بیشتر است، دانشگاه‌ها به هنجارمند کردن، اعتدال و به عبارتی شهروندپروری دانشجو در جامعه مدرن می‌پردازند. انسان‌های مردن هرچه بیشتر در معرض چنین آموزه‌هایی قرار می‌گیرند، بهتر می‌توانند خود را با جامعه مدرن سازگار کرده و از یک سو، در تغییر و تحولات جامعه و از سوی دیگر، در بقای نظام اجتماعی جامعه مهم و موثر باشند. یکی از ابعاد جامعه‌پذیر شدن دانشجویان، بعد مصرفی فرهنگی آنهاست. که در این راستا دانشگاه

می تواند با کمک تجربه آموزشی اساتید و تشکیل کانون های فرهنگی بر سبک زندگی دانشجویان تاثیر پذیر باشد.

از طرف دیگر می توان اذعان داشت که ما در جامعه خود، از یک سو درگیر فرآیند سنتی بسیار عمیقی هستیم که حتی در لایه های مدرن نیز بین اندیشه های دانشجویان وجود دارد و از سوی دیگر، با آخرین یافته های مدرن در دانشگاهها سروکار داریم. به همین دلیل این فاصله بین دانشگاه و واقعیات اجتماعی آن قدر زیاد است که نه تنها در برخی موارد موجبات رشد و تاثیرپذیری را فراهم نمی کند؛ بلکه به عنوان عاملی برای ناامیدی محصولات دانشگاه، در هنگام ورود به جامعه قرار می گیرد. دانشگاه فضای فرهنگی جدیدی را برای دانشجویان ایجاد می کند که باعث تغییر معیارهای داوری دانشجو نسبت به خود و محیط اطراف می شود. علاوه بر این، پرستیژ و موقعیت دانشجو نیز فرهنگی را برای او ایجاد می کند که خودبه خود باعث تمایز او از جامعه می شود. دانشگاه عرصه تعامل بین فرهنگها و خرده فرهنگهای متفاوت است و بدین ترتیب، این امکان را به وجود می آورد که افراد از فرهنگهای نقاط مختلف ایران دور هم جمع شده و در عمل دچار نسبیت فرهنگی شوند. در عین حال، افراد آکادمیک و روشنفکران دانشگاه نیز در بسیاری موارد، برای تازه واردان حالت مرجعیت پیدا می کنند. همچنین از آنجا که دانشگاه محلی است که ارتباط افراد را با دنیای خارج برقرار می کند، آخرین یافته ها، اینترنت و امکاناتی که در دانشگاه وجود دارد، می تواند باعث ایجاد ارتباط فرد با جهان پیرامون شود. لذا با توجه به اهمیت نوع مصرف فرهنگی دانشجویان در جامعه کنونی و نقش پذیری دانشگاه بر انتخاب نوع مصرف آنها بر آن شدیم که تحقیق حاضر را بر پایه موضوع بررسی نقش ساختار دانشگاه بر سبک زندگی دانشجویان دو دانشگاه با تاکید بر مصرف فرهنگی آنها بررسی کنیم.

۲-۱ طرح مسئله

در بدو امر لازم است معلوم شود که جایگاه دانشگاه در ایران چگونه است و هدف از تاسیس آن چه می‌باشد تا بتوان در مورد عناصر درونی آن قضاوت کرد. زیرا در صورت عدم اطلاع و آگاهی از فلسفه وجودی دانشگاه در ایران نمی‌توان بحث دقیقی در مورد تولید علم، تربیت نیروی متخصص، فراهم کردن شرایط مناسب در شکل‌گیری فضای فرهنگی و... داشت.

در تاسیس و ادامه کار دانشگاه به لحاظ متنی سه فلسفه وجود داشته است: (۱) تربیت انسان مدرن، شهروندی آگاه و وظیفه شناس، (۲) تربیت متخصص برای انجام وظایف کاملاً حرفه‌ای که از دست دیگران غیرمتخصص امکان ندارد، (۳) محلی برای گذران زندگی به دلیل عدم وجود شرایط کافی در وارد شدن به زندگی. به نظر می‌آید دانشگاه در ایران با توجه به هر یک از ارکان آن تعریف و ضرورت خاصی دارد. دانشگاه در ایران متشکل از مدیریت، کارمندان، سازمان مالی و تشکیلاتی، اساتید، پژوهشگران دانشجویان است. هر یک از این عناصر پس از تاسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳) تا کنون وظایف متفاوتی به عهده دارند. مدیران از طرف دولت مشغول به کار می‌شوند که دستورات مقامات بالا را انجام دهند و به برنامه ریزی های آموزشی برای اساتید و دانشجویان می پردازند. کارمندان وظیفه‌شان اجرای برنامه های آموزشی براساس قانون آموزش دانشگاه می باشد. آنها به توسعه روابط و مناسبات اجتماعی‌شان اقدام کنند تا از این مسیر بتوانند در سیاستگذاری‌های واحد و سازمان اثرگذار شوند. سازمان مالی و تشکلاتی دانشگاه‌ها هم بخشی از نظام مالی و تشکیلاتی وزارت علوم و در نهایت دولت است. این بخش از سازمان دانشگاه‌ها منشا تحولات بوده و رفتار دانشگاه را متناسب با سیاست‌های نظام اجتماعی و فرهنگی جهت می دهد، اساتید نیروی چهارم دانشگاه هستند. که نقش مدیریت، سیاستگذاری، تولید نظریه، ساماندهی اخلاقی و فرهنگی، افزایش ارتقای فرهنگ در دانشجویان را دارند. آنها امکانات کافی برای پژوهش و تحقیق را در اختیار دانشجویان قرار می دهند تا از نزدیک آنها را با مسایل روز فرهنگی درگیر و آشنا نمایند.

از سوی دیگر با بررسی ساختارهای دانشگاه می توان اذعان داشت دانشگاه ها کانون فعالیت های گسترده سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و صنفی دانشجویان هستند. دانشجویان با حضور فزاینده خود

در فعالیت های صنفی، علمی، اجتماعی، ورزشی و فرهنگی و ورود به دنیای مجازی، و الگو پذیری از کارکردهای آموزشی و فرهنگی محیط دانشگاه توانسته اند در عرصه های مختلف فرهنگی در جامعه شرکت کنند که این امر در انتخاب آنها در مصرف کالاهای فرهنگی نیز بسیار تاثیرگذار بوده است. انتشارنشریه های الکترونیکی دانشجویی، برگزاری جشنواره قرآنی، فیلم و تئاتر، عکس، شعر و حضور گسترده در فعالیت های صنفی و ورزشی (المپیادهای داخلی و خارجی) از جمله زمینه های داوطلبانه ای هستند دانشجویان بر اساس الگوگیری از کلاسهای فرهنگی و آموزشی دانشگاه ها بوده است. از نظر مصرف فرهنگی نیز می توان اذعان داشت که قشر دانشجو نسبت به سوی مصرف کالاهای فرهنگی رو می آورند که با کمترین هزینه بیشترین بهره وری را برای آنها به ارمغان آورد. در بحث در مورد مصرف گرایی می توان گفت: بیش از آن که یک پدیده اقتصادی باشد یک پدیده اجتماعی- فرهنگی است، "وقتی مصرف گرایی در جامعه رواج پیدا می کند گاهی بیش از آنکه مصرف برای رفع نیازها و حوائج باشد برای برتری طلبی و به رخ کشیدن و اثبات برتری طبقاتی بر دیگران است. مقوله ی فرهنگ و مصارف فرهنگی نیز از موارد اجتنابناپذیری است که همواره در طول تاریخ اجتماعی جوامع بشری، مورد توجه قرار گرفته است و به ویژه در دهه های اخیر متفکرین و اندیشمندان علوم اجتماعی در کشورهای مختلف با طرح و ارائه ی نظریات گوناگون، پیرامون ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، تأثیر فرهنگ و مقولات فرهنگی بر شئون مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی افراد را به تصویر کشیده اند.

درخصوص مفهوم سبک زندگی، در ادبیات جامعه شناسی به عنوان شاخصی است که به واسطه آن، می توان به نحوه گذراندن اوقات فراغت، شیوه مصرف، الگوهای تغذیه و در کل به الگویی از نحوه زندگی اجتماعی و فردی افراد دست یافت. در ادبیات جامعه شناسی از مفهوم "سبک زندگی" دو برداشت و دو مفهوم سازی به عمل آمده است. در فرمول بندی نخست که سابقه آن به دهه ۱۹۲۰ باز می گردد، سبک زندگی معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و غالباً به عنوان شاخص برای تعیین طبقه اجتماعی به کار رفته است. در فرمول بندی دوم سبک زندگی نه راهی برای تعیین طبقه اجتماعی بلکه شکل اجتماعی نوین دانسته می شود که تنها در حال تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ مصرف گرایی معنا می یابد امروزه به واسطه گسترش فراینده مدرن شدن، تغییر الگوهای شهرنشینی و تنوع الگوهای

فرهنگی، سبک های زندگی افراد جامعه نیز دچار تغییرات و تحولات شگرفی کردید. سبک زندگی نیز مانند هویت است. اینکه مهم است که شما چه می پوشید چه فرشی دارید و چه ذائقه ای نسبت به موسیقی دارید. سبک های زندگی مجموعه ای از طرز تلقی ها ، ارزش ها، شیوه های رفتار، حالت ها و سلیقه ها در هر چیزی از موسیقی گرفته تا هنر و تلویزیون و سبک دادن به باغچه (گل کاری) و دکوراسیون و فرش کردن خانه... را در بر میگیرد.

ویژگی اصلی فرهنگ جوانان دیده شدن ، جلوه کردن تماشا شدن است. گرایش به نوع خاصی موسیقی مثلا (رپ) (heavy metal) ، سبک خاصی آرایش مو، لباس و... انواع مختلف فرهنگ جوانان می سازد. همچنین زبان مخصوص علامت فرهنگی جوانی است. تمامی ویژگی های جامعه مصرفی بر اساس شکل گیری سبک های زندگی است. بخشی از سبک زندگی با مصرف کالاها و خدمات از انواع مختلف بدست می آید. اوقات فراغت و سبک زندگی با مصرف چیزها بسیار اگر چه نه بطور خاص و استثنائی بستگی دارد. افراد کالاهایی را می خردند تا سبک زندگی شان را نشان دهند. در حالیکه ساختن یک سبک زندگی بوسیله کالاهای مصرفی یک نوع نشان دادن یا تظاهر انتخاب فرد است ، یک الگوی اجتماعی نیز است. به همین خاطر نیز صنعتی ایجاد شده تا به این نیازها پاسخ دهد : یعنی مصرف اوقات فراغت، دخانیات و الکل و برخی واژه جامعه مصرفی را برای نشان دادن شیوه سبک زندگی و شکل گیری آن نشان می دهند و استفاده می کنند .

اندیشه جامعه مصرفی هم کالاهای اوقات فراغتی را نشان می دهد، هم تعلق خاطر اصلی در زندگی ، هم اشتغالات اصلی مردم به سبک های زندگی. در خصوص بیکاری و سبک زندگی جوانان می توان گفت بیکاری در بین جوانان از این جهت هم مهم و خطر ساز است . چون جوانان بیکار مشکلات زیادی دارد تا تصورات خود را از سبک زندگی به اجرا گذارند. با رشد فردیت و خصوصی شدن حوزه های زندگی شرایط برای جوانان بیکار سخت تر می شود و پیامد آن محرومیت ، انزوا و سرخوردگی است.

سبک زندگی را با فرهنگ نباید یکی گرفت. شاید بتوان گفت که فرهنگ جمع کل سبک های زندگی در جامعه است یعنی جمع ارزش ها ، طرز تلقی ها ، رسوم ها اما سبک زندگی مجموعه اعمال و طرز تلقی هایی هستند که در پهنه های خاصی معنی می دهد. سبک های زندگی در زندگی روزمره مردم است تا

پیچیدگیهای وسیع تر هویت و وابستگی را نشان دهد. بخشی از لغات تحمیلی زندگی روزمره اند مخلوقات مصنوعی یا سازگار شده ای هستند.

حاملان خود آگاه به این واقعیت هستند که سبک زندگی می تواند نابود شود یا دور ریخته شود بنا به اختیار فرد. اگر سبک سازی می شود می توان زود دورش ریخت ، اگر نوعی طراحی است می توان عوضش کرد، اگر نوعی مد است می توان تغییرش داد و... سبک زندگی بر سازمان اجتماعی مصرف بنا نهاده شده است نه سازمان اجتماعی تولید که گفته می شود براساس ساخت طبقاتی است. پس بطور خلاصه شواهد یا قرائن نشان می دهد که اهمیت فزاینده سبک زندگی از ارزیابی مجدد فرهنگ مادی صورت میگیرد که این مساله جدای از ارزش پولی اشیا است بلکه این ارزیابی مجدد معطوف به ارزش فرهنگی و اجتماعی اشیا است .

زندگی شهری و ماشینی، نوع جدیدی از گذراندن اوقات فراغت، شیوه مصرف و حتی کار را برای افراد مهیا ساخت. شیوه های که موجب شده زمینه برای، تحرک بدنی کمتر، فعالیت های استرسزا و احیاناً پرخطر، و مصرف مواد مضر ایجاد شود. در این میان نقش دانشگاه در این میان چیست و چه تاثیرگذاری می تواند بر تغییر سبک زندگی دانشجویان داشته باشد. در این میان می توان به کارکردهای اصلی دانشگاه یعنی آموزش و پژوهش و فرهنگ سازی و فرهنگ پذیری اشاره کرد و لزوم آگاهی، روشن بینی و توجه بیشتر به مسائل فرهنگی و رشد همه جانبه شخصیت جوانان و دانشجویان و اتخاذ حرکت های هدفمند، با برنامه و روش های علمی توسط استادان را مورد تاکید قرار داد.

اصالت بخشیدن به ارزش ها، اعتقادات و باورهای دینی و فرهنگی و همچنین درونی نمودن این ارزش ها در دانشجویان به عنوان مبحثی مهم در تربیت نمودن نسلی کارآمد و پایدار جهت کاهش آسیب پذیری فرهنگی، ارزشی و دینی است که صحت و سلامت محصول آن نیز مستلزم ایفای درست نقش استادان در این زمینه است.

دانشگاه یک نهاد فرهنگی است و با وجود لایه ها و عناصر فرهنگی خاص خود، با فرهنگ جامعه وسیع تر نیز مناسباتی آشکار و پنهان دارد. رسالت دانشگاه از یک سو، انتقال داشته ها و دستاوردهای فرهنگی به نسل های تازه و از سوی دیگر، نوآوری و گسترش چشم اندازهای جدید در جامعه است. این رسالت

دانشگاه به وسیله آموزش و پژوهش تحقق می‌یابد و این دو کارکرد هم دانشگاه را با جامعه پیوند می‌دهد و هم امکان پیشگامی آن در عرصه‌های گوناگون را فراهم می‌سازد.

از سوی دیگر، دانشگاه هم تکنوبوروکرات تربیت می‌کند و هم اندیشمند و روشنفکر. هم نهادهای اداری و مؤسسات اقتصادی و سیستم‌های کار و شغل را تغذیه می‌کند و هم با عرضه اندیشمندان و منتقدین دارای بینش علمی و مشی انتقادی، ظرفیت‌های دیدن چشم‌اندازهای دورتر را فراهم می‌سازد. دانشگاه تنها هنگامی که با تنوع کنار بیاید، می‌تواند به محلی برای تولید دانش تبدیل شود. داشتن روحیه دانشگاهی، به معنای درک و درونی‌سازی گفتمان و فرهنگ مدنی دانشگاه است. در جامعه دانایی محور، دانشگاه باید تنوع، چندگانگی و تکثر دنیاهای گوناگون دانش را بازتاب دهد و بین عناصر گوناگون فکری، جریان‌های ارتباطی برقرار کند و اندیشه‌های مستعد جدا افتادگی را در تضارب و نزدیکی با یکدیگر قرار دهد. آشنایی افراد با مقوله گسترده‌تر فرهنگ و ایجاد ارتباط و تعامل بین اندیشه‌های مختلف، یکی از نقش‌های اساسی دانشگاه را تشکیل می‌دهد و همین نقش است که هر نوع تلاش برای فرو بستگی در فرهنگ دانشگاه را به یک پارادوکس تبدیل می‌کند.

وجود گسستگی، شکاف و انتخاب نادرست، بین کارکردهای متنوع دانشگاه، از وجود مشکل و مسأله خبر می‌دهد و به عنوان مانعی بر سر گسترش عقلانیت اجتماعی- فرهنگی عمل می‌کند. از دانشگاه نمی‌توان انتظار داشت که کارکردهای ذاتی خود را نادیده بگیرد و به الزامات آن توجه نکند و یا خود را تنها در خدمت یکی از آنها قرار دهد و برای مثال فقط نیاز روزمره سیستم‌ها را تدارک ببیند. متأسفانه گاه به حساسیت‌ها و ظرافت‌های کار با دانشگاه چندان توجه نمی‌شود و از دانشگاه انتظاراتی می‌رود که با سرشت آن ناسازگار است. از دانشگاه خواسته می‌شود که تعادل خود را بر هم بزند و به گونه‌ای ابزاری، در خدمت نگاه یک‌سویه، برای تحقق این یا آن هدف قرار گیرد. همان طوری که گسست دانشگاه از محیط فرهنگی پیرامون، خودباروری آن را از بین می‌برد، استحاله دانشگاه در نگاه یک‌سویه نیز آن را از هستی خلاق خود دور می‌کند. امروزه بخش زیادی از دانشگاهیان به آن درجه از عقلانیت رسیده‌اند که بدانند گسست و استحاله، هر دو، برای سرنوشت دانشگاه مشکل‌آفرین است و افتادن در دام هر یک از این سوء انتخاب‌ها، هر چند به طور کوتاه مدت، تشفی خود و یا رضایت خاطری را موجب شود؛ ولی در

بلند مدت، دانشگاه را از نقش خود نه تنها برای پیشبرد مرزهای دانش، بلکه برای مشارکت در ساختن جامعه‌ای متعادل و سالم، باز می‌دارد. تعادل، ثبات و امنیت از ضروریات کار دانشگاه است که هم خود دانشگاهیان باید به آنها بیاندیشد و هم محیط بیرونی دانشگاه باید زمینه‌ای مناسب را برای دستیابی به آنها فراهم سازد. امروزه فضای فرهنگی و سیاسی جامعه تا چه حد دانشگاه را در مسیر تحقق رسالت خود یاری می‌رساند؟ شاید مهم‌ترین نشانه‌ها برای سنجش فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی را نه در تعداد دانش‌آموختگان یا تعداد مقالات علمی، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر حیات دانشگاهی باید جست‌وجو کرد. همدلی کلی فرهنگی و سیاسی جامعه با فعالیت‌های علمی، رمز سرشاری زندگی دانشگاهی است. این زندگی تا چه حد از شادابی و سرزندگی برخوردار است؟ چقدر امنیت فکری و روانی و، ساده‌تر از آن، شغلی احساس می‌شود؟ آیا کار دانشجویی و استادی نیز در حال تبدیل به یک مشغله دارای ریسک بالا است؟ در این شرایط چقدر امکان دارد هوشمندترین افراد جذب مشاغل علمی شوند؟ آیا این دافعه‌ها، سرمایه‌های فکری را به هدر نخواهند داد و یا آنان را به سودای مهاجرت نخواهد انداخت؟

رعایت آزادی آکادمیک و استقلال علمی دانشگاه و دانشگاهیان در چارچوب مسؤلیت مدنی ضرورت دارد و بوروکراتیزه کردن دانشگاه، به دلیل عدم همخوانی‌اش با پرورش اندیشمند و پژوهشگر خلاق، آن را نابه‌کار می‌سازد. دانشگاه بوروکراتیک و سیاست‌زده، نه می‌تواند متفکر تربیت کند و نه حتی بوروکرات توانمند. با نگاه ابزاری به دانشگاه، تنها می‌توان انبوه دانش‌آموختگان بی‌کیفیت را روانه نظام‌های کار و شغل ساخت. در این صورت، به جای دانشگاه، به عنوان کانونی برای نظریه‌پردازی در مورد الزامات تأمین توسعه همه جانبه، تنها ساختمانی با آدمیان فاقد خلاقیت و بدون روحیه علمی باقی می‌ماند که حتی قادر به دیدن جلوی پایشان نیز نخواهند بود. هر چه مشکلات سیاسی بیشتر در حوزه عمومی و عرصه‌های قانونی حل شود، دانشگاه بیشتر به تعادل خود نزدیک می‌شود. نگاه سیاست‌زده و غیر راهبردی به دانشگاه، باعث می‌شود که با ایجاد محدودیت برای فضاها فکری و به حاشیه راندن اندیشمندان و تحلیل‌گران دانشگاهی، ذخیره دانش عمومی کشور تضعیف شده و حتی سبد گزینه‌های مختلف برای تصمیم‌گیری‌های درست در بخش عمومی دچار کاستی شود.

دانشگاه، در شرایط موجود، در موقعیت تناقض‌آلودی قرار دارد و از یک سو با سیاست‌های دانشگاهی سخت‌گیرانه‌ای مواجه شده است و از سوی دیگر، ارزشمندی فرهنگی آن بیش از پیش تثبیت می‌شود. امروزه صحبت کردن از ارزشمندی دانشگاه، بدون سخن گفتن از منزلت علوم انسانی نقض غرض است. به نظر برخی از اندیشمندان، در برابر علوم فیزیکی و فناوریهای مکانیکی که شاخص عصر فرهنگی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود، امروزه علوم انسانی به عنوان تفکر شاخص تلقی می‌شود. وضعیت علوم انسانی نیز در ایران، با همان دوگانگی دانشگاه رو به رو است و از سویی زمزمه‌های نامهربانی با این دسته از دانش‌های انسانی شنیده می‌شود و از سوی دیگر در عرصه‌های رسمی و غیر رسمی، این علوم بیشتر اهمیت می‌یابند و جایگاه خود را پیدا می‌کنند. چشم انداز گذار از تناقض‌های کنونی چیزی جز بازبانی منزلت دانشگاه و علوم انسانی نیست و البته این به عقلانیت دو جانبه نیاز دارد که دانشگاهیان هم باید آن را رعایت کنند. وارد شدن در فرایند تعامل و دیالوگ با جامعه، رسالت مهم دانشگاه است. مسئولیت اجتماعی و وجدان حرفه‌ای اهل دانش، به طور خاص در رشته‌های علوم اجتماعی، اقتضاء دارد که به عنوان ذهن جامعه خود، به چالش‌ها و نیازهای کنونی بیانديشند و با رعایت خیر جمعی، از ظرفیت‌های دانشی خود برای شناخت موقعیت‌های مسأله‌ای و ارائه بهترین راه حل‌ها استفاده کنند. اگر این اتفاق بیافتد، چشم‌اندازهای جدیدی گشوده می‌شوند و در این صورت، می‌توان امید بست که در فضای دانشگاه، حرمت دانش، استاد و دانشجو محفوظ بماند و جز با زبانی که شایسته این نهاد فرهنگی آینده‌ساز است، با آن سخن گفته نشود.

ما در این تحقیق سعی نمودیم رابطه ساختارهای دو دانشگاه (ساختارهای اداری، علمی، فیزیکی، فرهنگی) دانشگاه آزاد و سراسری را بر سبک زندگی دانشجویان مقایسه نماییم و این رابطه را با تاکید بر مصرف فرهنگی دانشجویان (گوش دادن به چه نوع موسیقی، تماشای چه نوع فیلم و یا برنامه تلویزیونی، مطالعه چه عنوان کتابی، هزینه برای چه نوع سرگرمی و از چه نوعی، مشغولیت به چه کار در زمان بیکاری) بیان نماییم. همچنین به بررسی نقش این ساختارها به تفکیک (ساختار اداری = بهره مندی دانشجویان از بخشهای کتابخانه-پژوهشی- فرهنگی، ساختار علمی = استفاده از تجربیات اساتید

دانشگاه، ساختار فیزیکی = استفاده از امکانات سایت و واحد اینترنت دانشگاه، ساختار فرهنگی = حضور در سمینارها، تالارها، انجمنها، کانون های آموزشی، موسیقی، تئاتر، مسابقات، چاپ نشریات) پردازیم.

بنابراین دانشگاه به عنوان یکی از کانال های ارائه دهنده اندیشه و هنجارها و ارزشها می تواند نقش موثری بر سبک زندگی فرد و الگوهای مصرفی واز جمله الگوهای فرهنگی وی بگذارد. در تحقیقی دی مگیو و اوسیم تایید می کند تحصیلات در نوع گزینش هایی که جنبه فرهنگی دارند تاثیر می گذارد. (خادمیان ۱۳۸۷: ۱۴۶)

چرا که تحصیلات توانایی زیبایی شناختی در افراد را افزایش داده و به تبع آن محصولات فرهنگی متعالی تری را انتخاب می کنند. از این جهت است که ساختار و تحصیلات تاثیر مهم و کتمان ناپذیری بر سبک زندگی فرد دارد.

سبک زندگی از تفاوت های نگرشی و گروه بندی های اجتماعی نشات گرفته است. که این تفاوت در سبک زندگی دانشجویان ناشی از ساختارهای متفاوتی است که در آن جای می گیرند. بنابراین پژوهش حاضر به تاثیر و مقایسه در ساختار متفاوت دانشگاهی که بر نوع سبک زندگی و مصرف فرهنگی دانشجویان اثر گذار است می پردازد. چرا که تنها در مقام مقایسه با دیگری است که تفاوت های ساختاری معنا می یابد.

اما به راستی آیا دانشگاه می تواند با بهره گیری از امکانات و تجربیات آموزشی اساتید در انتقال آموزش های فرهنگی به دانشجویان، در فرهنگی پذیری آنها از مصرف کالاهای فرهنگی نقش داشته باشد؟ آیا دانشگاه توانسته با برگزاری کانون های فرهنگی، میزان آشنایی دانشجویان را در نحوه مصرف فرهنگی آنها ارتقاء دهد و دانشجو با شرکت در تئاتر خاصی و یا موسیقی خاصی در کانون های دانشجویی، نیز همان موسیقی را برای نواختن در بیرون از محیط دانشگاه انتخاب نماید؟ به راستی کدام یکی از کارکردها در ساختار یک دانشگاه می تواند بر سبک زندگی دانشجویان آن دانشگاه تاثیرگذار باشد؟